

مبینا حاتمی

مدرسه ی علامه ی قزوینی

سن: ۱۳

موضوع: بلاهای میکروبی، ویروسی و تاثیر آن روی زندگی انسان، اجتماع و محیط زیست

نگاهی به آسمان انداختم که رنگ آبی خود را از دست داده بود و رنگ خاکستری خودنمایی میکرد.

دیگر هیچ کوهی را نمی دیدم، آنقدر هوا آلوده شده بود که نفس کشیدن برای پرنده ها نیز سخت شده بود.

مقداری نان خورد شده پشت پنجره ریختم و آنرا بستم

ناگهان صدایی شنیدم، با تعجب نگاه کردم. دوباره همان صدا آمد که میگفت: من اینجا، این پایین هستم.

با دقت بیشتری نگاه کردم، موجود عجیبی بود. آنقدر ریز بود که به سختی میتوانستم ببینم.

از او پرسیدم؛ تو دیگر چه هستی!؟

از کجا آمده ای!!!؟

آهی کشید و گفت: من ویروس هستم. ویروسی بنام کوید ۱۹ یا کرونا.

پرسیدم اینجا چکار داری و چه میخواهی!!!؟

گفت: من برخلاف خواسته خود پا به این دنیا گذاشتم. دنیایی که بسیار زیباست، و در این دنیای زیبا، انسانهایی زندگی میکنند که

بخاطر وجود من....

بغض کرده بود و سرش را به پایین انداخت.

گفت: از گذشته های خیلی دور، ویروس ها و میکروب ها بر روی زندگی انسان ها تاثیر منفی گذاشته اند، بیماری هایی مانند طاعون،

وبا و...

اما در آینده نزدیک اقتصاد و زندگی مردم به خطر می افتد.

عده ای از انسانها از شدت سرفه، تب و بدن درد به بیمارستان می روند.

مهمانی ها، تفریح و مسافرت قطع میشود.

همه باید در خانه بمانند تا من وارد بدن آنها نشوم.

مردم دیگر نمیتوانند مانند سابق در سر کار خود حاضر شوند. باید ماسک بزنند و مرتب دستهایشان را بشویند. بچه ها دیگر نمیتوانند به مدرسه بروند.

بسیاری از خانواده ها داغدار عزیزانشان میشوند و خیلی از مشکلات دیگر که اتفاق می افتد.

خیلی ناراحت شدم و با عصبانیت فریاد زدم از اینجا برو...

دیگر نمیخواهم صدایت را بشنوم. اشک در چشمانم حلقه زده بود، رو به آسمان کردم و از خداوند خواستم که این ویروس هیچ گاه به زندگی انسان ها ورود نکند و مردم در صحت و سلامت زندگی عادی خود را سپری کنند.

مدرسه علم برای همه